

جایگاه حکمروایی مطلوب شهری در کاهش میزان جدایی‌گزینی فضایی مطالعه موردی: کلان‌شهر تبریز

عیسی پیری (استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران)
isapiri@znu.ac.ir

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۸

صص ۱۲۱ - ۱۳۲

چکیده

جدایی‌گزینی فضایی در کلان‌شهر تبریز از منظر اجتماعی و فرهنگی، محمل نوعی هویت حاشیه‌ای است که در تعامل با فضای کالبدی جداافتاده، تباین متن و حاشیه را در کلان‌شهر تبریز و اکثر کلان‌شهرهای ایران به وجود آورده است. مفهوم جدایی‌گزینی فضایی متضمن فرآیندی طولانی‌مدت از جفافادگی اجتماعات محلی در پهنه‌هایی از شهر است که یکپارچگی و انسجام شهری را به چالش می‌کشد. این جدایی‌گزینی ناشی از بازندگی اجتماعات محلی در بازی برنامه‌ریزی شهری مدرن بوده است؛ از این‌رو شکلی تاریخی دارد و در طول زمان اتفاق می‌افتد. همچنان بیش از ۶ درصد از مساحت و بیش از ۲۰ درصد از جمعیت در محدوده شهر تبریز هستند که تباین متن حاشیه را به نمایش می‌گذارند. پژوهش پیش‌رو از نوع توصیفی‌تحلیلی بوده و روش‌شناسی ناظر بر آن متأثر از استدلال قیاسی و محک تجربی است. این مقاله تقلیل این تباین و افزایش انسجام و یکپارچگی شهری را از نقطه‌نظر تمرکززدایی در فرآیند تصمیم‌سازی و سیاست شهری و بازتولید عرصه‌های متکثر و خرد قدرت اجتماعات محلی جست‌وجو می‌کند. چارچوب فکری و نظری این توزیع قدرت بر مبنای پارادایم حکمروایی مطلوب شهری قرار دارد که در واقع فصل مشترک تمام کنشگران اجتماعی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که سیاست شهری متکثر و نوین با چالش محافظه‌کارانه قدرت سیاست شهری متمرکز (شهرداری) مواجه است؛ بنابراین گذار به الگوی حکمروایی مطلوب نیازمند مبنای قدرتمند قانونی است. حداقل چالش به منظور پیشبرد سیاست شهری متکثر ایجاد شهرداری متمایز محله‌های جداافتاده با ردیف بودجه متمایز است.

کلیدواژه‌ها: حکمروایی مطلوب شهری، جدایی‌گزینی فضایی، سیاست شهری متکثر، ساختار شکنی، تبریز.

۱. مقدمه

مختلف است که عبارت‌اند از: ۱. نظم اقتصادی یا ساختار اقتصادی؛ ۲. دولت و نظم ساختار سیاسی؛ ۳. عرصه زیستی اجتماعی. در طول فرآیند مدرنیسم پدیده جدایی‌گزینی فضایی شکل و الگوی جغرافیایی متنوعی به خود گرفته است. از منظر فضایی انتقال جدایی‌گزینی از مرکز شهر به حومه (رومرو، ۲۰۱۲، ص. ۷۶) و لبه‌های شهر یکی از پیامدهای مدرنیته به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، پدیده جدایی‌گزینی در طول دوران ارباب و رعیتی یا فئودالیسم بیشتر از آنکه شکل جغرافیایی ملموس و فزاینده‌ای به خود بگیرد حاکی از عدم تمایل به کنشگری متقابل و همسان‌گروه فئودال با دیگر گروه‌های اجتماعی بود و این در حالی رخ می‌نمود که این گروه‌ها در محله‌ها و کوی‌های همسان زیست می‌کردند و جدایی‌گزینی مسکونی بسیار محدود بود و عرصه زیستی اجتماعی^۴ هنوز محمل تباین ناشی از جدایی‌گزینی فضایی نبود. جدایی‌گزینی فضایی در کلان‌شهر تبریز به صورت کالبدی حاکی از بعضی از شاخص‌های نامطلوب زیرساخت‌های فیزیکی همانند فقدان شبکه‌های شریانی حمل و نقل، فقدان شبکه‌های آبرسانی و فاضلاب، مسکن نامناسب، تراکم فزاینده و غیرانسانی، کمبود سرانه‌های خدماتی و ... است اما از منظر اجتماعی و فرهنگی، محمل نوعی هویت حاشیه‌ای است که در تعامل با فضای کالبدی جداافتاده، تباین متن و حاشیه را در کلان‌شهر تبریز و

۱.۱. طرح مسئله

از یک نظر شهر محمل دو چیز است: مجموعه زیادی از ساختمان‌هایی که از رهگذر فضا به هم مرتبط گشته‌اند و یک سیستم پیچیده فعالیت انسانی که به وسیله کنش متقابل ارتباط یافته‌اند. ما به این‌ها شهر فیزیکی و شهر اجتماعی می‌گوییم (هیلر و وگان، ۲۰۰۷). جدایی‌گزینی فضایی^۲ محمل تباین شهر اجتماعی و شهر فیزیکی است و پدیده‌های چندبعدی است که بین چشم‌انداز جامعه‌شناختی از این پدیده به عنوان فقدان کنش متقابل بین گروه‌های اجتماعی و جدایی‌گزینی در شرایط جغرافیایی یعنی توزیع نامتعادل گروه‌های اجتماعی در فضای فیزیکی تمایز و تفاوت وجود دارد (رومرو^۳، ۲۰۱۲، ص. ۷۷). به عبارت دیگر عوامل اقتصادی و اجتماعی شرایطی را بر مادرشهر تحمیل می‌کند که به شکل‌گیری الگوهای همگرایی و یا واگرایی فضایی می‌انجامد و به واسطه برنامه‌های دولتی یا نیروهای اقتصادی تقویت یا تضعیف می‌شود (مشکینی، رحیمی، ۱۳۹۰، ص. ۸۶). از منظر تاریخی و حتی تبارشناسی قدرت و دانش، پدیده جدایی‌گزینی فضایی مسبوق به عوامل ارادی و اجباری است به عبارت دیگر منظور از آن تمایل ارادی یا اجباری گروه‌های مختلف به جدایی فیزیکی از یکدیگر در عرصه محله است (افروغ، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۳، به نقل از افراخته و عبدلی، ۱۳۸۸) و حتی در دوره‌های مختلف مناظر بر سه بعد

۴. منظور نویسنده از عرصه زیستی اجتماعی مناظر با مفهوم حوزه عمومی یا عرصه عمومی است که توسط اندیشمند بزرگ تفکر انتقادی، یورگن هابرماس مطرح و تبیین شده است. حوزه عمومی مسبوق به فرهنگ است.

1. Hillier & Vaughan
2. spatial segregation
3. Romero

واقع‌رهیافتی ساختار شکنانه به برنامه‌ریزی توسعه شهری مدرن دارد (پورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۳۶). این مقاله به دنبال این مسئله رهنمون می‌شود: حکمروایی مطلوب شهری بر بنیان سیاست شهری متکثر، چگونه می‌تواند جدایی‌گزینی فضایی را کاهش داده و دسترسی به کالاهای عمومی را تسهیل کند؟

۲.۱. پیشینه پژوهش و مبانی نظری

۱.۲.۱. حکمروایی مطلوب و بازتولید

زیست‌جهان شهری

گفتمان حکمروایی عنصر ذاتی همکاری بین جامعه مدنی و جامعه سیاسی و همچنین بین دولت و شهروندان است و ریشه در چشم‌انداز مدیریت عمومی نو^۲ دارد که در واقع پاسخی به ناامیدی و دلزدگی از شکست‌های مشهود دولت رفاه^۳ در فراهم‌آوردن مؤثرتر و کارا تر کالاها و خدمات عمومی است (ساداشیوا، ۲۰۰۸، ص. ۶). جوهره حکمروایی روابط بین و درون نیروهای حکومتی و غیرحکومتی (استوکر^۴، ۱۹۹۸، ص. ۳۸) و به نوعی صورت‌بندی و مباشرت قوانین رسمی و غیررسمی مربوط می‌شود که حوزه عمومی را تنظیم کرده و صحنه‌ای است که دولت به منظور اتخاذ تصمیم‌ها با کنشگران اقتصادی و اجتماعی تعامل دارد (هیدن^۵ و همکاران، ۲۰۰۴، ص. ۱۶) و شامل ارزش‌ها، نهادها و فرآیندهایی است که از طریق مردم و سازمان‌ها در جهت اهداف عمومی، تصمیم‌گیری، ایجاد اقتدار و مشروعیت اقدام

اکثر کلان‌شهرهای ایران به‌وجود آورده است. مفهوم جدایی‌گزینی فضایی متضمن فرآیندی طولانی‌مدت از جا افتادگی اجتماعات محلی در پهنه‌هایی از شهر است که یکپارچگی و انسجام شهری را به چالش می‌کشد. این جدایی‌گزینی ناشی از بازندگی اجتماعات محلی در بازی برنامه‌ریزی شهری مدرن بوده است؛ از این‌رو شکلی تاریخی دارد و در طول زمان اتفاق می‌افتد. یکی از پدیده‌های موازی با جدایی‌گزینی فضایی در کلان‌شهرهای ایران، سیاست متمرکز شهری است که بر این مبنایگانه‌کنشگر تصمیم‌گیری و سیاست شهری، شهرداری‌ها هستند. پروژه‌های مختلف نوسازی کالبدی و ارتقای محیطی که در بستر و زمینه سیاست شهری متمرکز اجرا شده، نتوانسته است بر کاهش میزان جدایی‌گزینی فضایی تأثیر چندانی داشته باشد و همچنان بیش از ۶ درصد از مساحت و بیش از ۲۰ درصد از جمعیت در محدوده شهر تبریز هستند (دبیرخانه ستاد ملی ساماندهی و بهسازی سکونتگاه‌های غیررسمی، ۱۳۸۴) که تباین متن^۵ حاشیه را به نمایش می‌گذارند. بنابراین این مقاله از چشم‌انداز دیگری به موضوع کاهش جدایی‌گزینی فضایی و افزایش دسترسی به عدالت فضایی و کالاهای عمومی را مورد توجه قرار داده است. حکمروایی مطلوب شهری فصل مشترک تمام کنشگران اجتماعی است و ریشه در چشم‌انداز مدیریت عمومی نو دارد (ساداشیوا، ۲۰۰۸، ص. ۶) که از اواخر دهه ۱۹۸۰ با ابتکار عمل بانک جهانی و مرکز اسکان بشر سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی در ادبیات توسعه وارد شده است و در

2. New public management (NPM)

3. Welfare ° State

4. Stoker

5. Heyden

1. Sadashiva

یافته و این، مشخصه فلسفه عقلی غربی است که در زیست‌جهان سنتی غایب است. از نظر هابرماس سنت‌ها تا زمانی قادرند نیروی مشروعیت‌بخشی خود را حفظ کنند که از نظام‌های تفسیری که ضامن تداوم و هویت‌بخشی به آن‌ها است گسیخته نشوند. پس زیست‌جهان شکل‌یافته در شهر مدرن تداوم نوع سنتی آن نیست، چنانکه خود سازمان فضایی آن نیز تداوم سازمان فضایی شهر سنتی نیست. هرچند با توجه به تبارشناسی فوکویی نمی‌توان منکر حضور سنت‌ها و ارزش‌های ماقبل‌مدرن و ماقبل‌علمی در زیست‌جهان مدرن و معاصر شد اما عقلانیت، ویژگی تام کل زیست‌جهان امروزی است. به عبارت دیگر از زاویه زیست‌جهان کل مدرنیته فرآیندی است که از طریق آن عرصه‌های مختلف زندگی ما بر توافق عقلانی و متقابل و خرد ارتباطی استوار می‌شود نه بر سنت (کرایب، ۱۳۸۶، ص. ۳۰۸). از طرفی مشخصه عقلانی بودن یک چیز توانایی نقد در آن چیز است.

کنشگران شهری حاضر در فرآیند حکمروایی مطلوب برای اینکه بتوانند با استفاده از توان عقلانی خود زیست‌جهان سنتی را نقد کنند باید ابتدا با وارد کردن عناصر نوین و مفهوم‌های جدید تغییراتی را در زیست‌جهان خود وارد کنند که بستر لازم برای ارزیابی انتقادی را فراهم آورد. چنانکه اشاره شد زیست‌جهان شامل تفسیرهایی است که اعضای جامعه آن را به عنوان معرفت پس‌زمینه، به صورت پیش‌فرض گرفته‌اند؛ از این‌رو بازتولید آن در شهر معاصر در چارچوب خرد ارتباطی، نیازمند کنش متقابل بازیگران اصلی حوزه عمومی است که زیست‌جهان‌های نوینی را به منظور انطباق با شرایط

می‌کند (بویان^۱، ۲۰۱۰، ص. ۱۲۷). اگر از رهگذر ادبیات نظریه کنش ارتباطی^۲ هابرماس بنگریم می‌توان بهتر موضوع سیاست شهری متکثر را تبیین کرد. زیست‌جهان در سطح ارتباط اجتماعی بین فردی یا چندفردی با به‌کارگیری گفتار-کنش‌ها در روند کنش ارتباطی مورد بحث قرار می‌گیرد. در مواردی زیست‌جهان به عنوان پس‌زمینه دانش به کار رفته است (هابرماس^۳، ۱۹۸۷، ص. ۱۱۹). زیست‌جهان الگوهای تفسیری است که از طریق عناصر فرهنگی انتقال یافته و با منع زبانی سازمان گرفته است (شفیعی، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۲) و در واقع زبان و فرهنگ از عناصر مقوم و سازنده زیست‌جهان به شمار می‌روند. پگاه هستی سازمان فضایی شهرنشینی ابزار^۴ و شکل‌گیری آن بر بنیان خرد ابزاری و استراتژیک، معلول پارادایم اجتماعی اقتصادی صنعتی شدن در قرن نوزدهم است. از این‌رو بازتولید ویژگی اصلی کنش‌های ارتباطی در شهر مدرن عقلانی بودن و خردگرایی آن‌هاست. اساساً ویژگی اصلی جامعه مدرن، عقلانیت است که این ویژگی بنیادین اخیر آن را از جامعه سنتی که عقلانیتی سنتی بر آن حاکم است متمایز می‌کند. هابرماس زیست‌جهان را زیربنای جهان‌بینی معرفی می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۴) و از طرف دیگر و بر هم عقلانی شدن را تبدیل جهان‌بینی اسطوره‌ای به جهان‌بینی انسان‌مدار (علمداری، ۱۳۷۹، ص. ۱۳) تعریف می‌کند. حقیقت امر این است که در زیست‌جهان عقلانی [شده] مدرن، انسان محوریت

1. Bhuiyan
2. communitarian action
3. Habermas
4. instrumental urbanization

اجتماعی اقتصادی و نظم فضایی ایجاد می‌کنند و بنابراین نیازمند دو عامل اصلی است:

۱. ظرفیت‌سازی و توانمندسازی کنشگران

شهری؛

۲. جریان آزاد اطلاعات و تبیین نیازمندی‌ها.

این دو عامل در ارتباطی متقابل زمینه را برای بازتولید زیست‌جهان شهروندان و ورود عناصر مفهومی جدید فراهم آورده و در عین حال به افسون‌زدایی از حوزه عمومی غیر ارتباطی منجر می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱. زیست‌جهان‌های شهری سنتی و مدرن

مأخذ: پیری، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۷

هستی‌شناختی^۳ است. به نظر هابرماس شناخت علمی به معنی اثباتی مبتنی بر یک دسته علایق انسانی یعنی علایق تکنیکی است (پیری، ۱۳۹۰، ص. ۹۶) که هدف و موفقیت آن در اعمال سلطه هر چه موثرتر و بیشتر بر طبیعت و انسان است (حقیقی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۸). نگرش خطی به تاریخ و همچنین ایده پیشرفت^۴ که متأثر از آرای اندیشمندان روشنگری و لیبرالیسم آغازین همانند آدام اسمیت، کوندورسه، بتام، هابز، لاک، هیوم و ... است در عرصه سیاست شهری به بازتولید قدرت برتر جغرافیای سرزمینی یعنی دولت مرکزی انجامیده است. سیاست مانند سایر مناسبات اجتماعی در فضا آشکار می‌شود و قدرت سیاسی

۲.۲.۱. سیاست شهری متکثر؛ بستر کاهش

جدایی‌گزینی فضایی

چنانکه اشاره شد پدیده جدایی‌گزینی فضایی در دوره‌های مو ۱ سوم به سیاست شهری متمرکز شکل جغرافیایی متنوعی به خود گرفته است. لازم به ذکر است موازی با این الگوی سیاست شهری، اقتصاد ملی نیز در فرآیند تجربه الگوهای کینزی^۱ تمرکزگرا و سپس دولت رفاه قرار داشت. به عبارت دیگر الگوهای سلسله‌مراتبی و متمرکز سیاست شهری و سیاست اقتصادی دولت ملی مسبوق به نوعی پوزیتیویسم هم از منظر معرفت‌شناختی^۲ و هم از نظر

3. ontology
4. progress idea

1. Keynesian pattern
2. epistemology

می‌تواند حول فضایی که در اشغال دارد بازنمایی شود. همانگونه که بسیار ساده در پنداره «راهروهای قدرت»^۱ ثبت شده است (تانکیس، ۱۳۸۸، ص. ۹۱-۹۲). حرکت فضایی قدرت (فکوهی، ۱۳۸۳) و سیاست متمرکز همیشه تمرکزگرا بوده است. برنامه‌ریزی توزیع فضایی کالاهای عمومی شهر و نیز امکانات و منابع و خدمات شهری عمدتاً به سمت مکان‌های مربوط به سازمان قدرت تمایل داشته است. به همین علت است نزد دیوید هاروی، پتر هال، جان فریدمان و حسین شکویی ایدئولوژی حاکم بر برنامه‌ریزی، تقلیل‌گراست؛^۲ زیرا تلاش می‌کند مسائل شهری (عنوان مستعار مسائل اجتماعی) را در قالب مسائل فنی و تکنوکراتیک قرار دهد و منکر ماهیت سیاسی این مسائل و بالطبع کنش برنامه‌ریزی شود (هاروی، ۱۳۸۷، ص. ۹ و شکویی، ۱۳۸۳). همین ماهیت تمرکزگرایی باعث بوجود آمدن پدیده جدایی‌گزینی فضایی می‌شود که چنانکه اشاره شد به صورت کالبدی حاکی از بعضی از شاخص‌های نامطلوب زیرساخت‌های فیزیکی همانند فقدان شبکه‌های شریانی حمل و نقل، فقدان شبکه‌های آبرسانی و فاضلاب، مسکن نامناسب، تراکم فزاینده و غیر انسانی، کمبود سرانه‌های خدماتی و... است. تلاش‌های دولت رفاه و سایر برنامه‌های ارتقای محیطی و نوسازی کالبدی مانع از کاهش پدیده جدایی‌گزینی فضایی می‌شود؛ بنابراین افزایش قدرت چانه‌زنی اجتماعات محلی فقیر و حاشیه‌نشینان شهری نیازمند مبنای نظری و الگوی سیاست شهری

متکثر است. اگر این گفته هاروی را بپذیریم که سیاست‌های شهری با «خودآیینی نسبی» می‌توانند نضج یابند و با فرآیند انباشت سرمایه سازگار هستند (هاروی، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۰)، این گزاره منطقی خواهد بود که تداوم سیاست شهری متمرکز بیش از پیش خطرناک و محمل بی‌عدالتی فضایی و اجتماعی و جدایی‌گزینی خواهد بود. الگوی رقیب مورد نظر ما سیاست شهری متکثر است که به دنبال حضور اجتماعات محلی و مخصوصاً محلات فقیر شهری در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست شهری است. شیوه عمل این سیاست، سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین نخواهد بود، بلکه به صورت موزاییکی مسبوق به کنشگری گروه‌های مختلف شهری است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

۱.۲. روش پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر متأثر از استدلال قیاسی و محک تجربی است. به عبارتی، با توجه به پیشینه نظری موجود در ارتباط با متغیر مستقل (حکمروایی مطلوب) و متغیر وابسته (جدایی‌گزینی فضایی) به تحلیل رابطه بین آن‌ها به روش پیمایش میدانی اقدام شده است و با استفاده از الگوی ۵گزینه‌ای طیف لیکرت (کاملاً موافقم ۵، و کاملاً مخالفم ۱) در قالب یک پرسش‌نامه گویه‌های سنجنده هر شاخص مطرح شده است. به منظور آزمون فرضیه از همبستگی پیرسون استفاده شده است.

1. Corridors of power

2. reductionist

۲.۲. متغیرها و شاخص‌های پژوهش

متغیرها پژوهش عبارت‌اند از مشارکت، اثربخشی، پاسخگویی، حاکمیت قانون، توانمندسازی، پاسخگویی، عدالت و انصاف.

۳.۲. قلمرو جغرافیای پژوهش

جامعه آماری ما کلان‌شهر تبریز است که با توجه به ماهیت موضوع پژوهش، به سه خوشه نهادهای رسمی، نهادهای جامعه مدنی و بازار و بخش خصوصی تقسیم‌بندی شده است. نمونه آماری مورد نظر در خوشه اول شهرداری، در خوشه دوم شورای شهر و نیز هیئت امنای مساجد محله‌های فقیر شهر تبریز همانند کوی منبع و یوسف‌آباد و در خوشه سوم عمدتاً از اصناف و کسبه محله‌های اسکان غیررسمی به‌دست آمده است. حجم نمونه با استفاده از فرمول عمومی کوکران و به روش تخصیص متناسب با سطح اطمینان ۹۵ درصد و مقدار دقت احتمالی ۰/۰۵، به تعداد ۳۰۰ نفر انتخاب شده است. لازم به ذکر است که با توجه به حجم بالای جامعه

آماري در خوشه دوم و سوم و نیز جلوگیری از سوگیری نمونه، همانطور که اشاره شده است جامعه آماری محدودی انتخاب شده است تا عدد نمونه‌گیری صحت علمی داشته باشد.

$$n = ((t^2 pq)/d^2)/(2 + 1/N((t^2 pq)/d^2 - 1)) \quad (1)$$

۴.۲. پایایی پژوهش

در قابلیت اعتماد و پایایی پژوهش سعی شده است تا گویه‌ها متناظر با شاخص‌ها باشند. بدین منظور هم به روش دلفی، از نظر اساتید محترم علوم اجتماعی از جمله جغرافیای انسانی، جامعه‌شناسی و اقتصاد بهره برده‌ایم و همچنین از درون‌یابی آماری برای قابلیت اعتماد سازه‌ها و ضرایب آلفا از فرمول کرونباخ استفاده شده است که بر این مبنا مقادیر زیر به‌دست آمده است:

$$r(\alpha = j/(j - 1)(1 - (\sum s_j^2)/s^2)) \quad (2)$$

جدول ۱. آلفای کرونباخ سازه‌های پژوهش

متغیرها	سازه	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
مشارکت	تأثیر مشارکت افراد در مسائل عمومی شهر در ایجاد همبستگی اجتماعی	۲	۰/۶۰
	فساد اداری و رشوه‌خواری مدیران شهری نتیجه عدم دخالت مردم در مسائل عمومی	۲	۰/۶۲
	حضور در نهادهای مدنی محله‌مبنا باعث تقویت حس تعلق مکانی می‌شود	۳	۰/۶۷
حاکمیت قانون	کارهای گروهی و تشکل‌های اجتماعی ضامن شفافیت امور مالی و برنامه‌ریزی بودجه به نفع فقراي شهری می‌شود	۲	۰/۷۴
	انتشار صورت حساب‌های مالی نهادهای مدیریت شهری و شفافیت بودجه در کاهش فساد اداری تأثیر دارد	۲	۰/۸۷
	فقدان قوانین موضوعه مناسب، جدایی‌گزینی فضایی و شکل‌گیری جزیره‌های فقر و فلاکت شهری را افزایش می‌دهد	۳	۰/۷۵

ادامه جدول ۱

متغیرها	سازه	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
حاکمیت قانون	شرکت در انتخابات و اعتماد نهادی به مسئولان دولتی باعث قانون مداری آنها خواهد شد	۲	۰/۶۵
	شهرداری متمایز محلات فقر و فلاکت باعث تقویت قانون مداری مدیریت شهری می شود	۲	۰/۸۱
عدالت و انصاف	دخالت گروه های اجتماعات فقیر و محلات جدا افتاده در تصمیم گیری های شهری	۳	۰/۷۹
	مشارکت مردم و گروه های مدنی باعث توزیع فضایی مناسب امکانات و خدمات شهری خواهد شد	۲	۰/۸۶
	سیاست های شهرداری و نهادهای مدیریت شهری باید به توزیع مجدد ثروت و منابع به نفع گروه های فقیر جامعه و حاشیه نشینان باشد	۲	۰/۶۸
پاسخگویی	اعضای شورای شهر در برابر مسائل و معضلات شهر مسئولیت پذیری بیشتری نسبت به کارکنان شهرداری دارند	۲	۰/۸۱
	پاسخگویی مدیران شهری باعث جذب سرمایه گذاری خصوصی در توانمندسازی محلات فقیر می شود	۳	۰/۸۰
	تشکل های اجتماعی گروه های فقیر جامعه همانند حاشیه نشینان شهری باعث افزایش پاسخگویی مدیران شهری در برابر آنها می شود	۲	۰/۶۹
	شبکه اجتماعی موجود در محله مانند هیئت های مذهبی و یا ورزشی نقش مهمی در پاسخگویی مدیران شهری دارد	۲	۰/۶۸
توانمندسازی	اجتماعات محلی و گروه های غیر رسمی (NGOs) در ظرفیت سازی و توانمندسازی فقرای شهری تأثیر دارد	۲	۰/۸۳

۳. یافته های پژوهش

۳.۱. آزمون فرضیه

H1: حکمروایی مطلوب و سیاست شهری متکثر

بر کاهش میزان جدایی گزینی فضایی در کلان شهر تبریز تأثیر مثبتی دارد.

H0: حکمروایی مطلوب و سیاست شهری متکثر

بر کاهش میزان جدایی گزینی فضایی در کلان شهر تبریز تأثیر مثبتی ندارد.

با توجه به اینکه هر دو متغیر حکمروایی مطلوب و سیاست شهری متکثر (مستقل) و کاهش میزان جدایی گزینی فضایی (تابع) در سطح فاصله ای اندازه گیری شده اند، از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی برای سنجش رابطه آنها بهره گرفته شد. میانگین آلفا کرونباخ گویه های متناظر که در جدول ۱ آمده است برابر با ۰/۷۳۹ است که گویه های مورد نظر فرضیه مطرح شده را در سطح مطلوبی

ب) آزمون رگرسیون

جدول ۳. آزمون رگرسیون فرضیه

β	Sig. F	F	Adjusted R ²	R ²	R
۰/۶۵۴	۰/۰۴۷	۲۲/۸۸۶	۰/۰۶۱	۰/۰۶۵	۰/۲۴۵

جدول فوق خروجی رگرسیون را نشان می‌دهد. بنابر این جدول آزمون F که آزمون تأیید یا رد فرضیه است در سطح ۹۵٪ معنادار است و وجود رابطه بین دو متغیر را تأیید می‌کند. آماره نشان‌دهنده مقدار تبیین شده است و نشان می‌دهد که ۶۵٪ از تغییرات قابل پیش‌بینی است. R² نشانگر مقدار تبیین شده متغیر Y در رابطه با متغیر X است. R² نشان می‌دهد که ۶۱٪ یعنی ۶۱ درصد از تغییرات متغیر Y به وسیله متغیر X وارد شده اتفاق افتاده و بقیه به Xهای دیگر مربوط می‌شود. نمودار زیر توزیع رگرسیونی برازش داده‌های این رابطه را نشان می‌دهد.

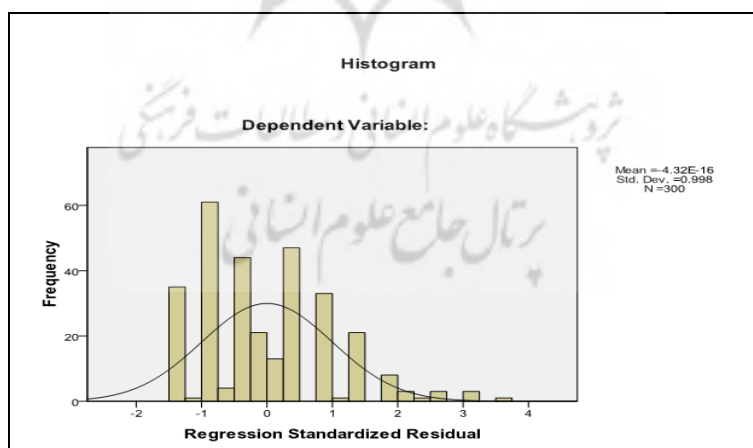
مورد سنجش قرار می‌دهد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی فرضیه به شرح زیر است:

الف) آزمون همبستگی پیرسون

جدول ۲. آزمون همبستگی پیرسون فرضیه اول

ضریب همبستگی	تعداد پاسخگویان	سطح معناداری
R = ۰/۶۵۴	N = ۳۰۰	= ۰/۰۴۳

این آزمون نشان‌دهنده همبستگی مثبت و بالای بین متغیر مستقل حکمروایی مطلوب و سیاست شهری متکثر و متغیر تابع کاهش جدایی‌گزینی فضایی در کلان‌شهر تبریز است. نتیجه نشان می‌دهد که به ازای یک واحد تغییر در متغیر مستقل، مقدار ۶۵٪ واحد تغییر در متغیر تابع را می‌توان انتظار داشت. این پیش‌بینی براساس آزمون فوق در سطح ۹۵٪ به‌صورت دوطرفه معنادار است.



شکل ۱. توزیع رگرسیونی برازش داده‌ها

کلان‌شهر تبریز تأثیر مثبتی دارد». پس فرضیه پژوهش (H1) تأیید و فرضیه صفر (H0) رد می‌شود.

ج) نتایج آزمون همبستگی پیرسون، و رگرسیون نشان می‌دهند که «حکمروایی مطلوب و سیاست شهری متکثر بر کاهش میزان جدایی‌گزینی فضایی در

۴. نتیجه گیری

بستر فضایی تحولات فرهنگی اخیر حاکی از آن است که ایده مرکزیت و تمرکزگرایی بیش از پیش تضعیف شده است. شکل گیری پهنه های گسترده ای از تنوع و تکثر در بستر جغرافیای فیزیکی شهر، مفهوم سنتی مدیریت یکپارچه شهری را با چالشی جدی مواجه ساخته است؛ بنابراین دستیابی به یکپارچگی و انسجام شهری نیازمند گذار از این الگوی سنتی به سمت حکمروایی مطلوب با کنشگری متقابل اجتماعات محلی، دولت، بازار و بخش خصوصی است که در واقع الهام بخش «وحدت در کثرت» است. جدایی گزینی فضایی دارای طیفی از ابعاد گسترده کالبدی، اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است و در واقع متضمن فرآیندی طولانی مدت از جا افتادگی اجتماعات محلی در پهنه هایی از شهر است که طرح های آوانگارد مدرنیستی همانند نوسازی کالبدی و ارتقای محیطی نتوانسته است زمینه کاهش جدایی گزینی فضایی را فراهم آورد. از منظر کالبدی، این پدیده در کلان شهر تبریز شامل ۶ درصد از مساحت و بیش از ۲۰ درصد از جمعیت می شود. حکمروایی مطلوب با شاخص هایی همچون مشارکت، پاسخگویی، حکومت قانون، توانمندسازی، عدالت و انصاف و تأثیر گذاری، زمینه کنشگری متقابل و انسجام پراکنده

عناصر سازنده شهر را مسبوق به هویت های فرهنگی و اجتماعی ایشان می کند و تکثر سیاست شهری را به موازات ابعاد کالبدی پیش می برد. آزمون همبستگی پیرسون و آزمون رگرسیون نمایانگر این است که بین مدعای سیاست شهری متکثر و کاهش جدایی گزینی فضایی ارتباط مستقیم و معناداری وجود دارد. گفتنی است که تحولات اقتصادی که در عرصه اقتصاد ملی کشور همانند اجرایی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی، فعال شدن بخش خصوصی، کاهش چشمگیر تصدی گری های دولت مخصوصاً در عرصه خدمات شهری، زمینه را بیش از پیش به سمت حکمروایی مطلوب و سیاست شهری متکثر رهنمون می شود؛ اما مهم ترین چالش حکمروایی مطلوب فقدان قوانین موضوعه و مصرح در حوزه برنامه ریزی و مدیریت شهری کشور است. بستر قانونی تقسیم قدرت و تسهیم مسئولیت ها نیازمند مطالعه و نیز وسعت نظر و اندیشه قانونگذار است که فرآیند گذار از مدیریت شهری متمرکز به سمت حکمروایی مطلوب را تسهیل کند. یکی از ابزارهای اولیه ای که می تواند این گذار را تسهیل کند همانا تأسیس شهرداری متمایز محله های فقیر و جدا افتاده با ردیف بودجه متمایز و نیز توجه به اهمیت شورایاری های محله های فوق است.

کتابنامه

۱. افراخته ح.، و عبدلی، ا. (۱۳۸۸). جدایی گزینی فضایی و نابهنجاری های اجتماعی بافت فرسوده: مطالعه موردی محله باباطاهر شهر خرم آباد. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۰ (۱۳)، ۵۳-۸۱.

۲. پیری، ع. (۱۳۹۰). تبیین علمی حکمروایی مطلوب و کارایی ارتباطی شهر مطالعه موردی: کلان‌شهر تبریز. (پایان‌نامه دکتری). دانشگاه تبریز، تبریز.
۳. تانکیس، ف. (۱۳۸۸). *فضا، شهر و نظریه اجتماعی؛ مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری*. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. دبیرخانه ستاد ملی توانمندسازی سکونتگاه‌های غیر رسمی. (۱۳۸۴). سند ملی توانمندسازی سکونتگاه‌های غیر رسمی.
۵. حقیقی، ش. (۱۳۸۷). گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا. تهران: آگه.
۶. شکویی، ح. (۱۳۸۲). فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی. تهران: گیتاشناسی.
۷. شفیعی، م. (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی (جهان‌زیست و سیستم) و نقد اجتماعی^۵ سیاسی. *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ۱(۲)، ۱۶۶-۱۴۹.
۸. عبداللهیان ح. و اجاق، ز. (۱۳۸۶). بازتولید عقلانیت سنتی و خصلت‌های عقلانیت ارتباطی در حوزه عمومی ایرانی. *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۲(۷)، ۴۳-۵۹.
۹. کرایب، ی. (۱۳۸۸). *نظریه اجتماعی کلاسیک؛ مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکهایم، زیمل*. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: آگه.
۱۰. فکوهی، ن. (۱۳۸۳). *انسان‌شناسی شهری*. تهران: نشر نی.
۱۱. لش، ا. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر مرکز.
۱۲. مشکینی، ا. و رحیمی، ح. (۱۳۹۰). جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیلی بر جغرافیای اجتماعی مادرشهر تهران. *برنامه‌ریزی و آمایش فضا (مدرس علوم انسانی)*، ۱۵(۷۲)، ۸۵-۱۰۷.
۱۳. نودزی، ح. (۱۳۸۹). *بازخوانی هابرماس؛ درآمدی بر آراء، اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس*. تهران: چشمه.
۱۴. هاروی د. (۱۳۸۷). *شهری‌شدن سرمایه؛ چرخه دوم انباشت سرمایه در تولید محیط مصنوع*. ترجمه عارف اقوامی‌مقدم. تهران: اختران.
15. Ahmed, I. (1999). Governance and the international development community: Making sense of the Bangladesh experience. *Contemporary South Asia*, 3(3), 295-309.
16. Baud, I., & Dhanalakshmi, R. (2007), Governance in urban environmental management: Comparing accountability and performance in multi-stakeholder arrangements in south India cities. *Cities*, 24(2), 133-147.
17. Buizer, M., & Van Herzele, A. (2012). Combining deliberative governance theory and discourse analysis to understand the deliberative incompleteness of centrally formulated plans. *Forest Policy and Economics*, 16, 93-101.
18. Habermas, J. (1987). *The theory of communicative action; life world and system: A critique of functionalist reason* (T. McCarty, Trans.). Boston: Beacon Press.
19. Hillier, B., & Vaughan L. (2007). The city as one thing, in the Review The spatial syntax of urban segregation". *Progress in Planning*, 67, 205-294.
20. Hugo, R., Alexis V., Claudio F., Marcela S., Andreas, S., & Ellen B. (2012). Assessing urban environmental segregation (UES): The case of Santiago de Chile. *Ecological Indicators*, 23, 76-87.

21. Hyden, G., Court, J., & Mease, K. (2004). *Making sense of governance: Empirical evidence from sixteen developing countries*. Boulder: Lynne Rienner.
22. Marrising, E. V., Bolt, G., & Kempen, R. V. (2006). Urban governance and social cohesion: Effects of urban restructuring policies in two Dutch cities, *Cities*, 23(4), 279-290.
23. Rakodi, P. (2003). Politics and performance: The implications of emerging governance arrangements for urban management approaches and information systems. *Habitat International*, 27, 523-547.
24. Roberts S. M., Wright, S., & O Neil, P. H. (2007). Good governance in the Pacific? Ambivalence and possibility. *Geoforum*, 38, 967-984.
25. Sadashiva, M. (2008). *Effects of civil society on urban planning and governance in Mysore, India* (Unpublished doctoral dissertation). Technical university of Dortmund, Dortmund.
26. Stoker, G. (1998). *Public-private partnerships and urban governance*. London: SAGE Publication.
27. UNDP. (1997). *Governance for sustainable human development*. Retrieved from www.undp.org.
28. Williams D., & Young T. (1994). Governance, the World Bank, and liberal theory. *Political Studies*, 42(1), 84-100.

